

درس سبب و شصتم: صوت ۳۸۱

بررسی ماحصل کلام مرحوم آخوند در دوران امر

بین متباینین و بیان اشکالات وارد بر آن (3)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض شد که مرحوم شیخ در بحث دوران امر در علم اجمالی در شبهات موضوعیه و حتی در شبهات حکمیه مسئله‌ای را مطرح کردند بر عدم لزوم احتیاط، در اینکه جریان اصول عملیه در اطراف علم اجمالی مانع و رادعی ندارد به جز مخالفت عملیه قطعی و چون مخالفت عملیه قطعی حرام است، بنابراین می‌توان در بعضی از اطراف علم اجمالی قائل به برائت و اباحه شد.^۱

منشأ حرمت مخالفت عملیه

نسبت به این مسئله ایراد شده است. البته ایرادی که در اینجا شده است به خود تعارض در اصول عملیه است که ذکر خواهد شد. اما کسی این مسئله را متوجه نشده است که مخالفت عملیه از کجا ناشی می‌شود؟! اینکه مخالفت عملیه قطعی حرام است منشأ آن چیست؟! اگر کسی بگوید که مخالفت عملیه اشکالی ندارد! ما جواب می‌دهیم که مخالفت عملیه موجب ترک منظور مولاست و ترک منظور مولا حرام است پس مخالفت عملیه حرام است. بناءً علی‌هذا منشأ مخالفت عملیه، وجود اوامر و یا نواهی الزامیه است مثل صلاة جمعه و صلاة ظهر که **أحدهما واجب** یا اینکه فرض کنید **إمّا هذا الإناء أو هذا الإناء خمرٌ** بنابراین **أحدهما منهي عنه**. یعنی نهی **لا تشرب الخمر** در اینجا موجود است و امر به وجوب صلاة ظهر یا صلاة جمعه هم موجود است. منشأ حرمت مخالفت عملیه، وجود امر یا نهی مولوی قطعی است. بناءً علی‌هذا اگر مخالفت عملیه حرام است این مخالفت عملیه چطور با موافقت احتمالی سازگار است؟! وقتی که مولا امر به وجوب صلاة جمعه یا صلاة ظهر کرده است امر مولا به وجوب صلاة جمعه یا صلاة ظهر اقتضاء چه مسئله‌ای را می‌کند؟ آیا اقتضاء موافقت احتمالی را می‌کند یا اقتضاء موافقت قطعی را می‌کند؟ کدام یک از اینهاست؟

من باب مثال وقتی که مولا امر کند: **أكرم زيدا** و ما نمی‌دانیم که منظورش زید بن علی است یا زید بن تقی است آیا به صرف احتمال زید بن علی و اکرام زید و تحصیل موافقت احتمالی، ما بری الذمه می‌شویم؟! کدام آدم عاقلی یک هم‌چنین حرفی را می‌زند که به صرف اینکه در یک شبهه موضوعیه بین دو مسمی اشتراک وجود دارد اگر شما **أحدهما** را اکرام بکنید بری الذمه هستید؟! کسی یک هم‌چنین حرفی را می‌زند؟! آدم عاقل یک هم‌چنین حرفی را می‌زند؟! یا اینکه فرض کنید ثوبین مشتهین هست که **أحدهما نجس** است و دیگری طاهر است آیا با اتیان صلاة در **أحدهما** مشتهین و احتمال موافقت یعنی تحصیل موافقت احتمالی انسان

^۱. فرائد الأصول، ج ۱، ص ۹۱.

بری الذمه می شود؟! یا مثلاً صلاة بإحدى الجهات الأربع و تحصیل موافقت احتمالی انسان بری الذمه می شود؟! چه کسی یک هم چنین حرفی را می زند؟! اصلاً مردم به یک هم چنین چیزی می خندند که مولا یک امری را بکند و چون امر دائر مدار بین أحدهما است ... فرض کنید که یک جا ده تا ثوب هست که هشت تا نجس است و دو تا طاهر است، ما بگوییم که إن شاء الله با آن طاهر نماز می خوانیم! یا نه تا نجس است یکی از آنها طاهر است و ما با یکی نماز می خوانیم و می گوییم که موافقت احتمالی است دیگر، موافقت احتمالی هم حاصل شده است! هیچ آدم عاقلی می آید یک هم چنین احتمالی را حتی بدهد؟! نه اینکه بخواهد حالا روی آن تأمل بکند! یعنی لا یَشْكُ فِيهِ ذُو عَقْلٍ. لا یَشْكُ در اینکه موافقت احتمالی رفع تکلیف را نمی کند! وقتی که وجوب اتیان به امر یا نهی قطعی موجود است موافقت قطعی در آنجا لازم است نه موافقت احتمالی!

آن وقت این مسئله ساختگی به نام مخالفت قطعی نمی دانیم از کجا آمده است؟! بله، مخالفت عملیه حرام است اما موافقت قطعی هم مشکوک فیها است! چه فرقی می کند؟!

عدم تفاوت بین موافقت احتمالی و مخالفت قطعی در مانحن فیه

تفاوتی بین موافقت احتمالی و بین مخالفت قطعی در اینجا وجود ندارد زیرا برائت ذمه از تکلیف با موافقت احتمالی انجام نمی شود و تا وقتی که ذمه از تکلیف مبری نشده است، استصحاب بقاء تکلیف ایجاب اتیان به طرف محتمل را می کند، این موافقت عملیه می شود.

پس اینکه مرحوم شیخ در مانحن فیه در بحث قطع فرمودند که آنچه که حرام است مخالفت عملیه است اما کسب موافقت قطعی معلوم نیست، بناءً علی هذا جریان اصول عملیه در اطراف علم اجمالی تا وقتی که به مخالفت عملیه نرسد اشکالی ندارد [در این مسئله جای ایراد و جای اشکال است]. مثلاً شما یک جمعه صلاة ظهر بخوانید و یک جمعه صلاة جمعه را بخوانید یا شما این إناء را ترک بکنید و دیگری بیاید إناء دیگر را ترک بکند. مثلاً أحد الإنائین هست که أحدهما خمر است بگویید که اقلاً یکی از دو تا فیض ببریم! لذا این إناء را من می خورم و دیگری را تو بخور! حالا دفعه دیگر برعکس می کنیم که هر دو مستفیض بشویم! هر کدام از اینها موجب مخالفت احتمالی شده است و ارتکاب شرب أحد الإنائین موجب مخالفت احتمالی است! مخالفت احتمالی هم که اشکالی ندارد!

پس در این مسئله جای ایراد و جای اشکال است؛ یعنی مسئله حرمت مخالفت عملیه با وجوب موافقت قطعی در اینجا به یک وزن و به یک نسق است و اختلافی باهم ندارند. اگر شما قائل به مخالفت عملیه هستید باید قائل به موافقت قطعی هم باشید و الاً اشتغال ذمه نسبت به بقاء تکلیف، موجب احتراز در اطراف علم اجمالی در شبهات تحریمیه و موجب اتیان به اطراف علم اجمالی در شبهات وجوبیه - چه موضوعیه و چه حکمیه - خواهد بود. این یک مطلب بود.

آنچه که در اینجا هست در وجه ثانی یعنی در قسم ثانی در لزوم احتیاط، تعارض اصول عملیه است یعنی در بحث احتیاط، تعارض اصول عملیه موجب لزوم احتیاط در اطراف است. چرا؟ چون اصول عملیه یا قائل به شمول جمیع اطراف علم اجمالی است که خب این دیگر در اینجا قطعاً مخالفت قطعی لازم می‌آید. وقتی که در اطراف علم اجمالی فرض کنید که در دوران امر بین صلاة جمعه و صلاة ظهر این حکم به عدم وجوب صلاة جمعه و عدم صلاة ظهر بدهیم خب این قطعاً مخالفت عملیه است چون **أحدهما واجب**. پس در اینجا در مورد اطراف علم اجمالی اینها با همدیگر تعارض می‌کنند یعنی جریان اصل در صلاة جمعه با جریان اصل در صلاة ظهر اینها باهم تعارض می‌کنند و عمل به هر دو موجب مخالفت عملیه است و ترک هر دو موجب اتیان به اطراف علم اجمالی است. پس در اینجا شمول آن نسبت به اطراف علم اجمالی، اشکال مخالفت عملیه لازم می‌آید!

و اما اگر بگوییم که ادله و اصول عملیه به **أحدهما** معین نظر دارد، همان طور که مرحوم شیخ در اینجا در توضیح مسئله می‌فرماید به **أحدهما** معین **هذا الإناء المعین**، یعنی **لا تشرب الخمر** شامل این إناء معین است و شامل این نمی‌شود، خب دلیل بر این است که این تعین از کجا آمده است؟! از کجا اصول عملیه شامل إناء معین دون الآخر می‌شوند؟! شمول اصول عملیه به إناء معین دون دیگری ترجیح بلامرجح است و چون ترجیح بلامرجح باطل است بنابراین شمول اصول عملیه نسبت به این طرف با شمول اصول عملیه نسبت به آن طرف سیان است و هیچ تفاوتی نمی‌کند. اگر هر دوی اینها را شامل بشود، مثل شبهه اول می‌شود. پس **أحدهما** معین شامل نمی‌شود که بگوییم: این معین، این به خصوص، این مورد به خصوص از **أحدهما**. یا صلاة جمعه؛ اصول عملیه در مورد صلاة جمعه حکم به برائت می‌کنند خب در مورد صلاة ظهر هم حکم به برائت می‌کنند و این ترجیح بلامرجح است. چه ترجیحی وجود دارد؟!

تعلق احکام براساس موضوعات به لحاظ وجود خارجی

جریان اصول عملیه اگر بخواهد به **أحدهما** غیر معین برگردد ... البته این در اینجا اصلاً به طور کلی معنا ندارد و این هم که ذکر کردند به نظرم می‌رسد هیچ وجهی نداشته باشد چون **أحدهما** غیر معین اصلاً وجود خارجی ندارد فرض کنید که **أحدهما** مباح است **يَجُوزُ عَلَيْكَ تَرَكُهُ؛ صلاة الجمعة أو صلاة الظهر يَجُوزُ عَلَيْكَ تَرَكُهَا**. خب کدام یک از اینها **يَجُوزُ عَلَيْكَ**؟ **أحدهما** غیر معین! درحالی که اگر این بخواهد مصداق خارجی پیدا بکند، هر موضوعی باید آن موضوع معین باشد یعنی یا صلاة جمعه یا صلاة ظهر! ما موضوعی به نام یکی از این دو نداریم بلکه یا صلاة ظهر یا صلاة جمعه، **أحدهما** به عنوان **أحدهما** نداریم! وقتی که نداشتیم بنابراین حکم نمی‌تواند شامل مسئله و قضیه مبهمه باشد، همیشه احکام براساس موضوعات به لحاظ وجود خارجی تعلق می‌گیرد نه به لحاظ جنبه ابهام آن! پس این هم مردود است.

شقّ چهارم در آن جایی است که أحدهمای بدلی باشد یعنی **إِمَّا هَذَا وَ إِمَّا هَذَا** یعنی تعلق بگیرد در مقابل أحدهمای معین، یعنی اصول عملیه شامل **وَاحِدٌ مِنْ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ أَوْ صَلَاةِ الظُّهْرِ** می شود و این براساس تخییر عقلی است. یعنی آن می گوید: **إِمَّا صَلَاةِ ظَهْر وَ إِمَّا صَلَاةِ جُمُعَةٍ** بر شما حلال است و واجب نیست، مباح است و الزامی ندارد.

اشکالی که در اینجا هست این است که لسان روایت هیچ اقتضاء یک هم چنین تخییری را نمی کند! در کجای حدیث سعه أحدهمای علی البدلی خوابیده است؟! کجای حدیث رفع دلالت بر أحدهمای غیر معین می کند؟! و یا سایر ادله براءت؛ ادله براءت مورد شک است، نه مورد شک بدلی، شک بدلی را شامل نمی شود که در صورتی که دوران امر بین محذورین است در آنجا به شک بدلی برگردد. در آنجا به این مسئله برمی گردد. در واقع ما می توانیم این أحدهمای بدلی را این طور توجیه کنیم؛ یعنی اگر قائلین به شمول ادله براءت در اطراف علم اجمالی به شمول بدلی قائل باشند می توانند این طور مسئله را تقریر کنند، - البته مرحوم شیخ این طور تقریر نکرده است - بگویند که ادله براءت حکم به براءت می کنند تا مادامی که مانع و صارفی از جریان ادله براءت وجود نداشته باشد؛ مانع و صارف و حاجب از شمول ادله براءت عبارت از مخالفت قطعی است و وقتی که مخالفت قطعی نبود خب در اینجا ادله براءت اطراف علم اجمالی را شامل می شود و چون شمول ادله براءت **لأحدهما المعین** موجب ترجیح بلامرجح است بنابراین در اینجا به تخییر عقلی **لا بتخییر الشرعی** مکلف مختار است که این ادله براءت را در **أحدهما البدلی** جاری بکند و اشکالی هم لازم نمی آید. چون مخالفت قطعی در اینجا پیدا نشده است.

اینجا دیگر تعارض اصول عملیه نیست یعنی دیگر در اینجا مخالفین با این نظریه و مستشکل نمی توانند بیایند اشکال کنند که جریان براءت در این مورد با جریان در این مورد معارضه می کند. چون خود اصول عملیه تخییر را به عهده مکلف گذاشته اند، خب هر کدام را می خواهی انتخاب کن و اشکالی لازم نمی آید. مثل دوران امر در روایتین متزاحمین؛ در مسئله متزاحمین امام علیه السلام می فرماید: **«فَبَادِءُ فَتْخِيرٍ»**^۱ خب تخییر که با آن طرف منافات ندارد که تخییر در آنجا با تخییر در آن طرف تعارض پیدا کند. چون از اول تخییر به خود مکلف واگذار شده است و مکلف می آید این روایت را انتخاب می کند. آن مکلف دیگر می آید آن را انتخاب می کند و این تخییر شرعی است. در اینجا تخییر عقلی است یعنی ادله براءت تا مادامی کاربرد دارند که حاجبی بر سر آنها نباشد! خب الآن حاجبی نیست، مخالفت عملیه نیست.

مگر اینکه ما آن مسئله را مطرح کنیم که در اینجا حرمت مخالفت عملیه با حرمت موافقت احتمالیه سیّان

^۱ . عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۱۳۳.

است یعنی همان طوری که مخالفت احتمالیه حرام است و وجوب موافقت قطعیه - به استصحاب اشتغال تکلیف - لازم است همین طور در جریان اصول عملیه نسبت به اطراف علم اجمالی به عنوان شمول بدلی این اشکال عدم برائت از موافقت احتمالیه در اینجا لازم می آید. خب این را اینها چه می گویند؟! لذا باز در اینجا قول قائلین به لزوم احتیاط در اطراف علم اجمالی به واسطه تعارض اصول عملیه راجح می شود و این بحث در اینجا پیش می آید.

و لعلّ لقائل أن يقول که مانحن فیه مانند باب متزاحمین است نه باب متعارضین یعنی در باب متزاحمین است نه باب متعارضین و همان طور که أحدهما مزاحم با دیگری است مثل انقاز غریقین که وقتی انقاز غریقین در اینجا مقدور نیست انقاز أحدهما بدلی در اینجا می آید مُحکّم می شود، خب در مانحن فیه هم مسئله همین طور است؛ در مانحن فیه وقتی دو روایت در مورد صلاة ظهر و یا صلاة جمعه تعارض دارند این تعارض، تراحم است نه اینکه تعارض ...! وقتی که در اینجا أحدهما مزاحم با دیگری است خب در اینجا انسان یکی را اخذ می کند و دیگری را رها می کند.

اشکالی که نسبت به این مسئله دارند و اشکال هم اشکال صحیح است این است که در باب متزاحمین تراحم در باب دو فرد است از یک حکم، نه در باب دو حکم است؛ دو حکم مختلف در اطراف علم اجمالی! در اینجا صحبت این است که خود ادله با یکدیگر تعارض دارند نه اینکه دلیل است متها اتیان دو فرد متزاحم است. وجوب انقاز غریق **حکم من المولا**، این وجوب انقاز غریق دو مصداق دارد و چون اتیان دو مصداق مقدور نیست و أحدهما مزاحم با دیگری است و باید أحدهما بدلی را اتیان کرد. [اما] در اینجا خود ادله با یکدیگر تعارض دارند و وقتی که خود ادله با یکدیگر تعارض داشتند انسان نمی تواند أحدهما را بگیرد و دیگری را رها کند لعلّ اینکه دیگری مورد امر باشد و این ترک کرده باشد. لعلّ اینکه آن مورد امر مولا باشد! اینکه نمی داند! این دو دلیل **واحدٌ يدلّ علی وجوب صلاة الجمعة و واحدٌ يدلّ علی وجوب صلاة الظهر**، کدام یک از این دو حکم در اینجا مورد نظر مولا است؟! در اینجا وجوب موافقت قطعیه حاکم است و جریان اصول عملیه در اینجا حاکم نیست.

اللهم صل علی محمد و آل محمد